Pege (160045)

22 ASCA 2012

4.4-214

«فدراسیون افریقای استوایی فرانسه» منحل گردید، و چاد بهعنوان جمهوری خودمختار تحت حاکمیت جامعهٔ فرانسوی اعلام شد و در ۱۹۶۰م به استقلال دست یافت؛ اما بخش شمالی آن بورکو – اندی – تیبستی، تا ۱۹۶۴م تحت ادارهٔ نظامی فرانسه باقی ماند (پیک، 278؛ لان، 294).

چادر

پس از استقلال چاد، فرانسوا تومبالبی ـ که در زمان خودمختاری کشور به سمت نخستوزیری تعیین شده بود ـ به عنوان نخستین رئیسجمهور کشور انتخاب شد و حزب اتحاد ترقی چاد را تأسیس نمود و در ۱۹۶۲م، همهٔ احزاب ـ به جز حزب اتحاد ترقی چاد ـ را که خود رهبر آن بود، منحل کرد و شورای سیاسی حزب خود را «مرجع عالی کشور» نامید (دکرین، 432 لان، همانجا). انحصار قدرت در حزب اتحاد ترقی چاد و فساد و سوء مدیریت نارضایتی مردمی را تشدید کرد و در ۱۹۶۵م، مرگیریهایی در شمال به وجود آورد. این درگیریها در ۱۹۶۶م، ۱۳۴۵ به تشکیل «جبههٔ آزادی بخش ملی» ـ که مرکز آن در سودان بود ـ انجامید. نیروهای فرانسوی در ۱۹۶۸م/ ۱۳۴۷ش، به پشتیبانی نیروهای دولتی وارد صحنه شدند.

در ۱۹۷۱م/۱۳۵۰ش دولت چاد روابط خود را با دولت لیبی به بهانهٔ دست داشتن در توطئهٔ سرنگونی دولت چاد قطع کرد و لیبی از آن زمان پشتیبانی خود را از جنبش مردمی در جبههٔ آزادیبخش ملی متمرکز ساخت. ادامه و تشدید مداخلهٔ فرانسه سرانجام به خاموش شدن قیام نظامی انجامید، اما جبهه آزادیبخش ملی همچنان پابرجا ماند. در ۱۹۷۲م دولت چاد کشور فرانسه را به مداخله در امور داخلی خود متهم کرد و آن دولت نیروهای خود را از کشور خارج ساخت و دولت چاد برای مزوی ساختن جبههٔ آزادیبخش ملی با لیبی پیمان دوستی امضا کرد، اما لیبی همچنان به پشتیبانی از جبههٔ آزادیبخش ملی ادامه میداد (لان، 295-294).

در ۱۹۷۵م/۱۹۷۴ش، تومبالبی، رئیسجمهور چاد، در جریان یک کودتای نظامی به رهبری افسران جنوبی کشته شد و دولتی موقت تشکیل گردید؛ ولی به رغم پشتیبانی اولیهٔ مردمی و انتشار پیشنهاد آشتی ملی، شماری از گروهها از جمله جبههٔ آزادیبخش ملی به مخالفت خود ادامه دادند. سرانجام پس از مدتها درگیری و کشته شدن گروه بسیاری از مسلمانان در جنوب، و غیر مسلمانان در شمال چاد، دولت موقت و جبههٔ آزادیبخش ملی تصمیم به ایجاد حسن تفاهم گرفتند و هرچند این اقدامات چندین سال بدون نتیجهٔ نهایی همزمان با تداوم ررگیریهای مختلف ادامه یافت، اما سرانجام، به تفاهم عصومی برای برقراری دموکراسی به تصویب قانون اساسی جدید در همه پرسی ۱۹۹۶م/۱۳۷۵ش منجر گردید (نک: فیج، 520؛ لان، مرادی-303

برعهده دارد و به مدت ۵ سال و حداکثر بیرای دو دوره با آراء عمومی انتخاب می شود. قوهٔ مقننه توسط دو مجلس شورا و سنا اعمال می گردد. اعضای هر دو مجلس با آراء عمومی انتخاب می شوند. مدت نمایندگی در مجلس شورا ۴ سال و در مجلس سنا ۶ سال است که هر دو سال، $\frac{1}{2}$ آنان تجدید انتخاب می شوند. قوهٔ قضائیه هم مستقل است (هاجکینیسن، 309؛ پیک، (278).

MADDE YAYIMLANDAR TAR SONRA GELEN DOLTMAN

مآخذ: پولم، دنیس، *الحضارات الافریقیة*، ترجمه علی شاهین، بیروت، ۱۹۷۴، خوند، مسعود، *الموسوعة التاریخیة الجغرافیة*، بیروت، ۱۹۹۴-۲۰۰۴، خیراندیش، رسول و سیاوش شایان، ریشه *یابی نام و پرچم کشورها*، تهران، ۱۳۷۰ش؛ دخانیاتی، علی، *تاریخ افریقا،* تهران، ۱۳۵۸ش؛ دیویدسن، ب، *افریقا، تاریخ یک* قاره، ترجمه هرمز ریاحی و فرشته مولوی، تهران، ۱۳۵۸ش؛ سعودی، محمد عبدالغنی، «الموقع الجغرافی لتشاد و اثره فی تکرینها العام مع الاهتمام باللغة عبدالغنی، «الموقع الجغرافی لتشاد و اثره فی تکرینها العام مع الاهتمام باللغة و الدین»، *البحون و الدراسات العربیة*، قاهره، ۲۰۰۱م، شم ۲۵؛ عثمان، عبدالرحمان احد. «الجالیات العربیة و الاسلامیة فی افریقیا»، *التعاون العربی الافریقی*، مالتا، الوسطة المبکرة، ترجمه صلاح الدین عثمان هاشم، عصان، ۱۹۸۸، کرک، ژ.م، *النزاعات فی القارة الافریقیة: انکسار دائم ام انحسار موقت*، قاهره، ۲۰۰۵م؛ مرادهی، مراتها محمد عدنان، *المجتمات الافریقیة: انکسار دائم ام انحسار موقت*، قاهره، ۲۰۰۵م محمد عدنان، *المجتمات الافریقة، دمشق، ۱۹۹*۵م، ملکی، ابوالقاسم، چراد، مراده، محمد تقی اکبری، مشهد، ۱۳۶۹، دیز، ۱۳۶۸، دمایی و الاسار موقت، تسایی و محمد تقی اکبری، مشهد، ۱۳۶۹، دیز، ایز، ۱۳۶۸، دیزیای و الامار موقت، محاده، معرانی و مراد، محاد محمد تقی اکبری، مشهد، ۱۳۶۹، دیز، محمد العاره، الامار موقت، قاهره، معمان مراده، محادم، معران، محمد تقی اکبری، مشهد، ۱۳۶۹، دیز، ایز، محمد الماره، محادم، ترجمه احمد نمایی و محمد تقی اکبری، مشهد، ۱۳۶۹، دیز، ایز، ایزانو، ایزه الورینه، محمد نمایی و

Africa, a Hand Book, ed. C. Legum, London, 1971; Amjad Ali, S., The Muslim World Today, Islamabad, 1985; Area Hand Book for Chad, ed. H. D. Nelson et al., Washington, 1972; Britannica, micropaedia, 1989; Coats, P. D., «The Economy», Area Hand Book for Chad, ed. H. D. Nelson et al., Washington, 1972; Cornevin, R. and M. Cornevin, Histoire de l'Afrique, Paris, 1964-1976; Davidson, B., Africa in Modern History, New York, 1978; Decreane, Ph., «Party Politics and Traditional Structure», Twentieth-Century Africa, ed. P. J. M. McEwan, London, 1968; Encarta Reference Library, 2009; The Europa World Yearbook 1999, London, 1999; Fage, J. D., A History of Africa, London, 1988; Grove, A. T., Africa, South of the Sahara, Oxford, 1970; Hilling, D., «Physical and Social Geography», Africa, South of the Sahara 1998, London, 1998; Hodgkinson, E. D., «Economy», ibid; Lanne, B., «Recent History», ibid; Leuzinger, E., The Art of Black Africa, London, 1972; Nachtigal, G., Sahara and Sudan, tr. A. G. B. Fisher and H. J. Fisher, London, 1971; Oliver, R. and A. Atmore, Africa Since 1800, Cambridge, 1974; Pick, H., «Tchad», Africa, a Hand Book, ed. C. Legum, London, 1971; The Twentieth-Century Africa, ed. P. J. M. McEwan, London, 1968; The World Gazetteer, www.world -gazetteer.com, يرويز أمين

چادُر، پوششی از پوششهای سراسری زنان که آن را بر روی سر میاندازند. این پوشش با توجه به اشارهٔ منابع پیش از اسلام دارای قدمت بسیار است، و در دورهٔ اسلامی بهویژه در میان مسلمانان ایرانی و کشورهای شیعهنشین نمونههای مشابه دارد. بررسی پیشینهٔ انواع این پوشش و مشابهتها و کاربریهای آن در ایران و سرزمینهای دیگر اسلامی به سبب وجوه اشتراک، و افتراق الزامی است. در این رهگذر نوع تأثیرگذاری دین و عرف بر چگونگی این پوشش در سرزمینهای اسلامی از یک سو، و تأثیر دین اسلام بر تطور فرهنگی گونهای از چادر در میان

دائرة المعارف بزرك سلامى ، جلد توروس ، تهران ، ١٣٩٠

CHAPTER II

PURDAH AND PURDAH PRACTICES

WOMEN among the Muslims are subjected to sharp restrictions in various spheres of their life. Instances of discrimination against them bring out the basic inequality of statuses between the two sexes. One of the significant features of Islamic culture is the segregation of women. Being largely tradition bound the Muslim community in the northern region of India still attempts to retain its Islamic character. Hence amongst them the rules of *purdah* are strictly adhered to.

Purdah is sanctioned by Islam. The Prophet laid down very explicit and specific rules regarding the conduct of women, but at the same time he granted to the women the liberty to face the world without a veil, when needed. However, the Prophet's teachings were misinterpreted by various religious authorities, who distorted the facts and made *Purdah* for women compulsory under all circumstances. Any transgression of *purdah* meant an anti-religious act. However, the *purdah* customs have varied from time to time and from country to country.

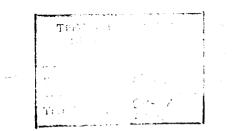
The religious books and the religious heads like *Maulanas* and *Kazis* give the following viewpoint about *purdah*. Following is a passage from Maududi's book (translated from *Purdah* by Abul Ali Maududi, 1970), "tell Muslim women to cast therir eyes down and to protect their chastity. They should not expose their beauty. They should cover themselves properly. The people or men before whom a woman can come are her husband, father, father-in-law, son, step son, brother, nephew, servant and the eunuchs, and the pre-adolescent boys. Order the women, that while they walk they should not strike the ground so hard with their feet so that the beauty they possess may get exposed by the noise of their walk. They should talk softly and they should cover themselves with a *chadar* before going out". This short passage indicates the number of prohibitions put on the Muslim women. On the same issue Koran (Pickthall, 1930, pp. 435-436) says, "O Prophet ! Tell thy wives and thy daughters and the women of the believers to draw their cloaks close round them (when they go abroad). That will be better, that so they may be recognised and not annoyed. Allah is ever forgiving, Merciful".

The *hadith* is a manual of daily conduct for the Muslims. Following are some of the rules laid down in the *Hadith* for observance of *purdah*. It says that the women should stay at home in all dignity and since there are restrictions on their mobility so no duty is allotted to them which requires them to go out of the house. A woman should always confine herself to domestic obligation and duties. If the woman has to go out in unavoidable circumstances, she must be

STATUS OF MUSLIM WOMEN IN NORTH INDIA

ttin 76-4

SHIBANI ROY



1979 B.R. PUBLISHING CORPORATION DELHI-110052



Tesettur

VEILING

The word for veiling, *hijab*, is derived from the root *h-j-b*. Its verbal form *hajaba* means to veil, to seclude, to screen. The complex phenomenon of *hijab* is generally translated into the English as *veil* with its correlate seclusion.

The term *bijab* or veil is not used in the Qur'an to refer to an article of clothing for women or men, rather it refers to a spatial curtain that divides or provides privacy. The Qur'an instructs the male believers (Muslims) that when they ask of anything from the wives of the prophet Muhammad to do so from behind a *bijab*, a curtain that creates a visual barrier between the two sexes (33:53). The observance of this *bijab* is the responsibility of the men and not the wives of the Prophet.

In later Muslim societies this instruction specific to the wives of the Prophet was generalized, leading to the segregation of Muslim men and women not related to each other through family ties. It created a social and political division between public male space and private female space with the effect of a political, social, economic, and psychological disenfranchisement of the women. The gender-segregated space has also provided an intimate homosocial context conducive to deep bonds between members of the same gender and inimical to bonds and commitments across genders, including heterosexual relations.

Although the term for dress or garment in the Qur'an is *libas, hijab* has come to mean the headgear and outer garment of Muslim women. *Libas* is used both literally to refer to physical/material dress and adornments and figuratively as a covering of human shortcomings and vulnerabilities. (16:14; 35:12; 18:31; 44:53; 22:23; 35:33).

In the Qur'an the righteousness or *taqwa* of *libas* is modesty. It is the correct balance between the function of *libas* as protection and as ornamentation. Modesty concerns both men's and women's gaze, gait, garments, and genitalia. The specific articles and aspects of clothing that are mentioned with regard to women only are *jilbab*, a loose outer clothing or cloak, and *khimar* or scarf. When in the company of men, women are asked to raise their *khimar* (scarves) over the necklines of their shirts (24:31). When in public women are asked to draw their *jilbab* (cloaks) over them so they may be identified as respectable women and not be harmed (33:59). These Qur'anic verses do not mention any parts of the women's body. No body parts of either men or women are mentioned in the modesty verses except the genitalia, which are to be guarded (24:30–31). Guidelines for covering of the entire body except for the hands, the feet, and the face, are found in texts of *fiqb* and hadith that are developed later.

Early in the twentieth century the tradition of veiling among Muslim women created controversy. Different ideologies and attitudes, whether in Western countries or on the part of Muslims influenced by the West, challenged the practice. Regimes in a few Muslim countries have legislated the veil on or off Muslim women. In most Muslim countries where Muslim women have the freedom of choice, some, especially in the modern urban centers, have discontinued the practice of veiling. Some of those who had discarded the veil have returned to it. But this modern return to the hijab actually gives many women access to public spaces and jobs instead of secluding them. For many Muslim women, due to a complex of personal belief, social reenforcement, and public self-image, the use of the bijab is an integral part of their being in the world and an outward expression of their inward faith that dictates modesty and chastity.

Beginning with the twentieth century, Western perceptions also underwent change with regard to the image of the veiled Muslim woman. Originally perceived as being submissive or oppressed, some Muslim women are now being viewed as being an embodied threat to Western culture. The custom of Muslim women to publicly cover themselves with garments that completely hide their body and hair creates a

in a subat 2007

721





Some Observations concerning Ancient Mesopotamian Women

Beatrice Allard Brooks

The American Journal of Semitic Languages and Literatures, Vol. 39, No. 3. (Apr., 1923), pp. 187-194.

Stable URL:

http://links.jstor.org/sici?sici=1062-0516%28192304%2939%3A3%3C187%3ASOCAMW%3E2.0.CO%3B2-8

The American Journal of Semitic Languages and Literatures is currently published by The University of Chicago Press.

Your use of the JSTOR archive indicates your acceptance of JSTOR's Terms and Conditions of Use, available at <u>http://www.jstor.org/about/terms.html</u>. JSTOR's Terms and Conditions of Use provides, in part, that unless you have obtained prior permission, you may not download an entire issue of a journal or multiple copies of articles, and you may use content in the JSTOR archive only for your personal, non-commercial use.

Please contact the publisher regarding any further use of this work. Publisher contact information may be obtained at <u>http://www.jstor.org/journals/ucpress.html</u>.

Each copy of any part of a JSTOR transmission must contain the same copyright notice that appears on the screen or printed page of such transmission.

JSTOR is an independent not-for-profit organization dedicated to and preserving a digital archive of scholarly journals. For more information regarding JSTOR, please contact support@jstor.org.

http://www.jstor.org Thu Dec 21 07:55:46 2006

ADETLER VE İBADETLER ARASINDA PEÇE ŞORUNU Doç.Dr. H. Musa BAĞCI*

- MAALS ZODB

The Veil Problem Between Customs and Preyers

Abstract

The legitimacy of veil is an important problem which has been discussed through the ages. Is the veil a custom or a preyer? According to my study, the custom of veiling is not preyer, but, it is one of customs of Arabs. It has been kept on in Islamic periods as a custom too. There is no eveidence in proved it as a prever m Qur'an and Authentic Sunna. Islam has not legislated a rule which required to veil the face, hands and foots of womens. Although the veiling of face was a custom in Cahiliyya period, At the same time Islamic cultur has been affected by foreign cultures in this point. Diverbalar

Key Words: Veil, Woman, Custom, Prever

GİRİS

Dicle Universites: Hagiyat

tak. Deseris

THE THE MENTERS

02042

Peçe sorunu tarihi süreç içerisinde meşruiyeti tartışıla gelen önemli bir sorun olarak karşımıza çıkmaktadır. Peçe, kadınların sokakta gezerken yüzlerine örttükleri seyrek dokunmuş örtü, nikab; kovandan bal alırken yüze geçirilen ince tel kafes anlamına gelmektedir. Pece kelimesi İtalyanca "pezzeto"dan alınmıştır. Peçelemek, bir şeyi belli olmaması, seçilmemesi icin örterek gizlemek demektir. Günümüzde ülkemizin bazı yörelerinde ve diğer bazı İslâm ülkelerinde özellikle genç kadınların sokakta yabancı erkeklere karsı yüzlerine baş örtülerinden ayrı olarak, yüzü göstermeyen fakat bunu takanın dışarıyı görebileceği bir tül taktıkları görülür. Kimi zaman da baş örtüsünün bir bölümü ile iki göz veya bir gözün dışında kalan yüz kısmı örtülür.1

Tarihi süreçte Müslüman ülkelerde görülen peçe gerçekten adet, gelenek ve örften mi kaynaklanmaktadır? Yoksa meşruiyetini Kur'an ve Sahih Sünnetten alan şer'î bir hüküm müdür? Bu durumda konunun iki boyutu söz konusudur. Birisi, eğer peçe (yüz örtüsü) adet ise bunun adet olduğunu gösteren dayanaklarını ortaya koymak gerekir. İkincisi, eğer ibadet ise, bunun Kur'an ve Sahih Sünnetten dayanaklarını belirlemek gerekir. Bizim burada yapmak istediğimiz husus, peçenin meşruiyet temelini teşkil edecek Kur'an

160015

^{*} Dicle Üniversitesi İlahiyat Fakültesi Öğretim Üyesi Hadis Anabilim Dalı, musabagci@hotmail.com.

¹ Hamdi Döndüren, "Pece", Samil İslam Ansiklopedisi, İstanbul 1992, V. 194.



Karaman Kalesine, Godik Ahmet Paşanın yıktığı cami ve türbelerden getirip gelişi güzel konulan Allah'ın güzel adları.

imar ve tamir adına ne hatalar yaptığını gördüm. Bunları bir kitap halinde yayınlıyarak ilgilileri uyarmaya çalışacağım.

Vakıflar umum müdürlüğü, cinayetlerin en büyüğünü Karaman'da Melek Hatun medresesini tamir ettirirken işlemiştir. Bunu kim işlemiştir, niçin işlenmiştir?

ATILAN KITABELER

Tâk kapıya müstesna ve fevkalâde kıymetli istalaktitler başka bir çekicilik veriyordu.

Kapının sağındaki ve solundaki mihrapçıkların yanlarında birer gömme sütun vardır. Bunların üstlerinde de zarif süsler görülür. Portalin yüzlere geçen köşelerinde de daha büyük gömme sütunlar vardır. Kapı kemeri hizasındaki yüzlerde besmele, fatiha ve kürsî âyeti ya zılı bir kısım vardı. Devrinin en güzel sülüsü ile yazılan bu sanat şaheseri parçalar - yüreğim parçalanarak söyliyorum - tamir bahanesile sökülüp atılarak, yerlerine düz, adi, basit, çıplak ve soğuk taşlar konmuştur.

Bu cinayet, tamir adına işlenmiştir. Ben medreseyi tetkik ederken bu atılan pırlanta değerindeki muhteşem kitabeli taşları topladım, Karaman'da en faal, en değerli bir vakıf bekçisi olan Veysel Demirgömlek'e teslim ettim. Bu taşların içinde hiç kırılan yoktur. Olsa da, büyük hattat Hâmid pekâlâ tamamlyabilirdi. Bunlar yerlerinden niçin atılmıştır, onu da yazayım : Müteahhit bu taşların yerine koyacağı boş ve adi her taş için 400 lira alırmış da ondan.

Koca Tâk kapı yıkılıp bu hale getirilirken, vakıflar müdürlüğünün öyle anlaşılıyor ki, tek bir mimarı buraya gelmemiştir. Muhteşem kapı mahvedilmiştir. Yalan yanlış yapılan kısımlar derhal yıkılmalı, atılan kitabeler yerlerine konulmalıdır.

20 ARALIK CU

Eski Türklerde, Asr-ı Saadet'de, Selçuklularda ve Osmanlılarda:

Kadın ve Tesettür

YAZAN : SABAHAT ALP

Türklerin İslâmiyeti kabulden evvelki devirlerine ait vesikalar, hukuk bakımından "Kadın - Erkek" ayırımı yapılmadığını gösteriyor. Resmî kabullerde, hâkanın eşi yanıbaşında yer alır, ahitnâme ve her çeşit anlaşmaları müştereken imza ederlerdi. Bu demek değildir ki, eski Türklerde tesettür yoktu. Tesettür, değil eski Türklerde, hattâ çeşitli dinlere ait kitapların müşterek mevzuu olan "Âdem - Havva" kıssasında da mev cuttur.

İslâm Medeniyetini derinliğine inceleyen ve tetkiklerini beş ciltte toplayan Corci Zeydan Medeniyet-i İslâmiye Tarihinde diyor ki:

"Tesettürden murad yaşmak ve emsâli şeyler ile baş örtmek ise bu, İslâmiyetin icad ettiği bir şey değildir. Bu şekilde tesettür Hırıstiyanlığın zuhurundan evvel de mevcut idi. Hıristiyanlık ona hiç bir değişiklik getirmedi. Ortaçağ ile daha sonraki zamanlarda Avrupada da o tesettür vardı. Hattâ bugüne kadar da oralarda bunun eseri görülmektedir." (1)

Corci Zeydan söyle devam ediyor :

"Fakat tesettürden maksat kadınların hanelerde haps ve halk ile men-i ihtilâtları ise bu nevi, Medeniyet-i İslâmiyenin bir neticesi idi. Zira o medeniyetten evvel o gibi bir tesettür mevcut değildi. Bununla beraber tesettür en şiddetli ve dikkatli haline Medeniyet-i İslâmiye terakki ettikten, İslâmlar kendilerini büsbütün medeniyete, zevk ve sefâya, refaha ve rahata verdikten sonra bâliğ olmuştu."

Corci Zeydan bu hükümlerinde tamamiyle haklıdır.

(1) Medeniyet-i İslâmiye Tarihi cilt: 5, sayfa: 125 - 127.



Osmanlı'larda çarşafın son şekli. Bu devrede çarşaf, giyim zerafetinin tipik tecellilerine mevzu olmuştu.

Tesettürün İslâmlara dinden değil, Hıristiyanlıktan geçtiğini ifade eden müellifin hem Arap, hem de Hıristiyan olduğu göz önünde bulundurulursa hükümleri daha çok kıymet kazanmış olur. İlk İslâmiyette, yani "Devr-i Saadette" bugünkü anlamında bir tesettür yoktu. Hazret-i Ali ile cenk eden Peygamberin kızı Ayşeden başka Talhanın kızı olan, güzellik ve irfaniyle şöhret bulan Ayşe, Hasanın kızı olan Sekine, Abdullah İbn-i Zübeyrin anası Esma, erkeklerle aynı meclislerde bulunur, erkeklerle münakaşalar yapar, evlerini kadın ve erkek bütün Müslümanlara açık tutarlardı.

DENGENİN BOZULUŞU

-- 2089 ---

Corci Zeydanın yukarda işaret ettiği bir nokta herhalde sayın okuyucuların dikkat nazarından kaçmamıştır. Corci provided by Islam. To the extent that it can be developed along a myriad of possible organizational patterns, the Islamic state is indeed an open structure if it is Islam as a faith that is taken as the ultimate source of identification.

D363



MUSLIM DRESS IN EUROPE: DEBATES ON THE HEADSCARF

W. SHADID Tilburg University, the Netherlands

P. S. VAN KONINGSVELD Leiden University

1. INTRODUCTION: RULES, FUNCTION, TERMINOLOGY

Muslim scholars can classify the various opinions concerning female modest dress into three categories. First, there is the view that favours a full covering of the female body with the exception of the face and hands. This is held by the great majority of the scholars concerned, and is represented by e.g. the well-known publication, *The Hijāb of the Muslim Woman in the Quran and the Sunna*, by the Jordanian scholar Nāsir al-Dīn al-Albānī.¹ Within the European context this view is shared by, for instance, Syed Mutawalli ad-Darsh, an Azharite scholar of Egyptian origin living in the United Kingdom.² A second, much smaller group of (conservative) scholars upholds the view that female dress should cover not only the whole body, but also the hands and face, except for the eyes or one eye only.³ Finally, a third group of (mostly liberal) thinkers and feminists rejects the validity in the present age of the Islamic prescriptions concerning the *hijāb* altogether, on widely different grounds.⁴ These three different

¹ Muhammad Näsir al-Dīn al-Albānī, *Hijāb al-mar'a al-muslima fī 'l-kitāb wa-'l-sunna* (Beirut: al-Maktab al-Islāmī, 3rd edn. 1969).

² Syed Mutawalli ad-Darsh, *Muslim Women's Dress: Hijāb or Niqāb* (Kuala Lumpur: Islamic Book Trust, 1997).

³ Šee e.g. Darwish Mustafā Hasan, Faşl al-khitāb fī mas'alat al-hijāb wa-'l-niaāb (Cairo: Dār al-1'tisām, 1987).

⁴ See e.g. Mahmūd Muhammad Tāha, The Second Message of Islam, ed. and trans. by Abdullahi an-Naim (Syracuse, NY: Syracuse University Press, 1987); Muhammad Sa'īd al-'Ashmāwī, Haqīqat al-hijāb wa-hujjiyyat al-hadīth (Cairo: Al-Kitāb al-Dhahabī, 2002); Nasr Hāmid Abū Zayd, Dawā'ir al-khawf, qirā'a fī khitāb al-mar'a (Beirut: Al-Markaz al-Thaqāfī al-'Arabī, 2002).

© The Author (2005). Published by Oxford University Press. All rights reserved. For Permissions, please email: journals.permissions@oupjournals.org